

نگاه

گست حکمرانی از حکمت



حامدخانجانی

زندگی در این روزگار، به تجربه‌های بیوسته از اضطراب بدل شده است. هر صبح با افزایش قیمت‌ها آغاز می‌شود، درحالی‌که ارزش دستمزدما رو به زوال است. این شکاف روزافزون، برنامه‌ریزی برای ساده‌ترین نیازها را ناممکن کرده و آینده را به هاله‌ای از ابهام فرو برده است. این اضطراب جمعی، ریشه در تلاقی چندین بحران هم‌زمان دارد که هستی اجتماعی و فردی مردم را احاطه کرده است. از یک سو، اقتصاد با شاخص‌های نگران‌کننده‌ای دست‌به‌گریبان است. تورم ۵۴درصدی سال جاری و تخمین تورم ۴۶درصدی برای سال بعد به معنای فرسایش شدید قدرت خرید بیش از پیش خانوار است. در کنار تورم، پیش‌بینی می‌شود نرخ بیکاری نیز روندی افزایشی داشته باشد. این شرایط، «سید معیشتی» را نه‌تنها کوچک، بلکه شکننده می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر نوسان سیاسی بلافاصله تأثیر خود را بر قیمت‌ها می‌گذارد و برنامه‌ریزی حتی برای نیازهای کوتاه‌مدت را ناممکن می‌کند.

در کنار این فشار اقتصادی، دو بحران اکولوژیک و زیرساختی، بنیان‌های عینی زندگی را نشانه رفته‌اند. بحران آب از مرحله «هشدار» گذشته و از طرف کارشناسان به «ورشکستگی آبی» تعبیر شده است. کاهش بی‌سابقه ذخایر سده‌های حیاتی مانند امیرکبیر، لار و لتیان که آب شرب پایتخت را تأمین می‌کنند، از یک وضعیت فوق‌بحرانی حکایت دارد. این فقط مشکل کم‌آبی نیست، بلکه نمونه‌ای از مدیریت ناکارآمد منابع است؛ جایی که بخش عمده آب به شیوه‌ای ناکارا مصرف می‌شود. بحران انرژی نیز تصویری مشابه ارائه می‌دهد. شبکه برق کشور با کمبودی معادل هزاران مگاوات مواجه است که منجر به خاموشی‌های مکرر می‌شود. این خاموشی‌ها تنها یک مزاحمت برای کارهای روزانه خانوارها نیستند؛ آنها تولید صنایع را متوقف می‌کنند و به اقتصاد خسارت می‌زنند. نیروگاه‌های فرسوده، تلفات شبکه و وابستگی شدید به منابع آبی و حرارتی که خود با چالش مواجه‌اند، حلقه‌های این بحران را تنگ‌تر کرده‌اند. دو بحران آب و برق به‌وضوح نشان می‌دهند که توسعه ناهماهنگ و غفلت از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایه، چگونه می‌تواند امنیت زیستی یک ملت را به خطر بیندازد.

این تنگنای معیشتی و زیست‌محیطی، در زمینه‌ای از تنش‌های ژئوپلیتیک و تحولات داخلی رخ می‌دهد. درگیری‌های منطقه‌ای و فشارهای بین‌المللی، نه‌تنها ریسک سرمایه‌گذاری و مبادلات اقتصادی را افزایش داده، بلکه به گفته برخی تحلیل‌ها به تغییراتی در توازن قوای داخلی منجر شده است. این تحول می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای جهت‌گیری‌های کلان کشور داشته باشد. به عبارت دیگر، جامعه در محاصره چندلایه‌ای از مشکلات قرار گرفته که همدیگر را تشدید می‌کنند: فشار خارجی و پاسخ به آن، منابع مالی و مدیریتی را از مسائل داخلی منحرف می‌کند و غفلت از این مسائل، نارضایتی عمومی را دامن می‌زند که به نوبه خود ثبات را کاهش می‌دهد. پرسش اصلی و دردناک این است: چه شد که جامعه‌ای با چنین پیشینه تمدنی و فرهنگ غنی به این نقطه رسید؟ حکمت جمعی ایرانی که در سنت‌های کهن آن متبلور است، همواره بر سازگاری با طبیعت، دوراندیشی و حفظ تعادل تأکید داشته. اما حکمرانی در دهه‌های اخیر غالباً بر محور پروژه‌های کوتاه‌مدت، توسعه نامتوازن فارغ از محدودیت‌های منابع حرکت کرده است. نتیجه آن شده که امروز با فقر و فقدان گسترده مواجهیم. این تناقض‌ها، حاکی از نوعی «وهم بزرگ» است: وهم خودکفایی در انزوا، وهم توسعه بدون سرمایه‌گذاری انسانی و زیرساختی، وهم امنیت پایدار بدون رفاه و عدالت.

در نهایت، این شرایط پیچیده، زیست فردی و جمعی ایرانی را به چالشی سخت بدل کرده است. انرژی روانی جامعه به جای صرف خلاقیت، تولید و نشاط، مصروف مقابله روزمره با مشکلات و تحمل اضطراب ناشی از آینده‌ای نامعلوم می‌شود. غرور ناشی از تاریخ و فرهنگ غنی، در رویارویی با دشواری‌های مادی روزمره رنگ می‌بازد و احساس عمومی را به سویی از خسران و سرگشتگی می‌کشاند.

آنچه در این میان بیش از هر چیز ضرورت می‌یابد، خروج از وهم و رویارویی

عقلانی و جمعی با این بحران‌های درهم‌تنیده است. راهی از این وضعیت

نیازمند بازتعریف اولویت‌ها، پذیرش واقعیت‌های تلخ زیست‌محیطی و

اقتصاد و جست‌وجوی توافقی اجتماعی به سر راه‌حل‌هایی است که رفاه،

عدالت و پایداری را در مرکز توجه قرار دهند.

افقی:

۱- روغن مو- سامانه- واسطه ۲- اسبابی

در زمین‌استیک- آلبومی با آواز عبدالحسین

مختاباد ۳- پرنده‌ای لذیذکوشت- از بین

بردن- کلیسای قدیمی اصفهان ۴- خواری

وخت- درخشندگی- پنجم ۵- جهادگر راه

خدا- نوعی خیار- جانشین او ۶- نایب‌رئیس-

جواهرفیروش- آرایش ۷- حرف آژاردهنده-

ازخودگذشتگی- از ملزومات خوشنویسی

۸- واحد پول چین- از نام‌های خداوند- دار فانی

را وداع گفتن ۹- وسط- نوعی چاشنی خوراکی-

تیر بیکاندار ۱۰- داروی بی‌هوشی- شهری در

استان فارس- ساکشن ۱۱- دمای غیرطبیعی

بدن- از ارتفاعات کرمانشاه- باغ دیدنی شیراز

۱۲- پیمان شکن- باقی‌مانده‌ها- تنگ‌چشمی

۱۳- از محبت دیوو... می‌شود- بازیکن دفاع

آزاد- نوعی زیرانداز ۱۴- از محبوب‌ترین غذاهای

خیابانی خاورمیانه و مدیترانه- رمانی عاشقانه

نوشته فهیمه رحیمی ۱۵- ضیافت- از نام‌های

حضرت فاطمه(س)- روستا

عمودی:

۱- پدر بینوکیو- مواد آتکی- فیلمی ساخته

مسعود کیمیایی ۲- قشر، پوسته- بخشودن-

بیماری مالاریا ۳- هدایت‌کننده- دستور،

فرمان- عمیق‌ترین ایقانوس جهان ۴- سنگ

چاقوتیزکنی- عهد شباب- صورت و بردبار

۵- پهلوان- درنگ- مدینه- ماهی کنسروی

۶- نسل- از آحاد زمان- گویشی در غرب ایران

۷- محل تولد- مکهب جورچین ۸- دارایی و

ثروت- مدخل- زشت ۹- میوه‌ای ترش‌مره-

مهرستان و اتاق‌های جلسات دولت در باستور شاهد

چانه‌زنی‌های فشرده بر سر لایحه بودجه سال آینده بودند،

جمله‌ای از سوی معاون اجرایی رئیس‌جمهور شنیده شد که

به‌سرعت به تیر اول رسانه‌ها بدل شد: «اگر ما حقوق کارمند

را زیاد کنیم و از آن سو تورم دو برابر شود، هنر نکرده‌ایم.»

این گزاره در لایه‌های سطحی خود، حامل نوعی خیرخواهی

و عقلانیت اقتصادی به نظر می‌رسد. گویی دولت در مقام

مصلح می‌خواهد مانع از ورود به یک چرخه باطل شود. اما

مسئله دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود: آیا واقعا میان فیش

حقوقی یک معلم یا کارمند با شاخص تورم، رابطه‌ای چنین

مستقیم و خطرناک وجود دارد؟ آیا اقتصاد ایران چنان نحیف

شده است که با ۲۰ درصد افزایش حقوق، تمام رشته‌های

مهار تورم پنبه می‌شود؟ این یادداشت قصد دارد با نگاهی

فراتر از کلیشه‌های رایج و با تکیه بر واقعیت‌های ملموس

اقتصادی ایران، این ادعا را به چالش بکشد. ما تلاش می‌کنیم

نشان دهیم که آدرس داده‌شده، نه‌تنها غلط است، بلکه

باعث می‌شود ریشه‌های اصلی تورم در پشت سایه سنگین

دستمزدها پنهان بماند.

تورم در این روزگار، به تجربه‌های بیوسته از اضطراب بدل شده است. هر صبح با افزایش قیمت‌ها آغاز می‌شود، درحالی‌که ارزش دستمزدما رو به زوال است. این شکاف روزافزون، برنامه‌ریزی برای ساده‌ترین نیازها را ناممکن کرده و آینده را به هاله‌ای از ابهام فرو برده است. این اضطراب جمعی، ریشه در تلاقی چندین بحران هم‌زمان دارد که هستی اجتماعی و فردی مردم را احاطه کرده است. از یک سو، اقتصاد با شاخص‌های نگران‌کننده‌ای دست‌به‌گریبان است. تورم ۵۴درصدی سال جاری و تخمین تورم ۴۶درصدی برای سال بعد به معنای فرسایش شدید قدرت خرید بیش از پیش خانوار است. در کنار تورم، پیش‌بینی می‌شود نرخ بیکاری نیز روندی افزایشی داشته باشد. این شرایط، «سید معیشتی» را نه‌تنها کوچک، بلکه شکننده می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر نوسان سیاسی بلافاصله تأثیر خود را بر قیمت‌ها می‌گذارد و برنامه‌ریزی حتی برای نیازهای کوتاه‌مدت را ناممکن می‌کند.

در کنار این فشار اقتصادی، دو بحران اکولوژیک و زیرساختی، بنیان‌های عینی زندگی را نشانه رفته‌اند. بحران آب از مرحله «هشدار» گذشته و از طرف کارشناسان به «ورشکستگی آبی» تعبیر شده است. کاهش بی‌سابقه ذخایر سده‌های حیاتی مانند امیرکبیر، لار و لتیان که آب شرب پایتخت را تأمین می‌کنند، از یک وضعیت فوق‌بحرانی حکایت دارد. این فقط مشکل کم‌آبی نیست، بلکه نمونه‌ای از مدیریت ناکارآمد منابع است؛ جایی که بخش عمده آب به شیوه‌ای ناکارا مصرف می‌شود. بحران انرژی نیز تصویری مشابه ارائه می‌دهد. شبکه برق کشور با کمبودی معادل هزاران مگاوات مواجه است که منجر به خاموشی‌های مکرر می‌شود. این خاموشی‌ها تنها یک مزاحمت برای کارهای روزانه خانوارها نیستند؛ آنها تولید صنایع را متوقف می‌کنند و به اقتصاد خسارت می‌زنند. نیروگاه‌های فرسوده، تلفات شبکه و وابستگی شدید به منابع آبی و حرارتی که خود با چالش مواجه‌اند، حلقه‌های این بحران را تنگ‌تر کرده‌اند. دو بحران آب و برق به‌وضوح نشان می‌دهند که توسعه ناهماهنگ و غفلت از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های پایه، چگونه می‌تواند امنیت زیستی یک ملت را به خطر بیندازد.

این تنگنای معیشتی و زیست‌محیطی، در زمینه‌ای از تنش‌های ژئوپلیتیک و تحولات داخلی رخ می‌دهد. درگیری‌های منطقه‌ای و فشارهای بین‌المللی، نه‌تنها ریسک سرمایه‌گذاری و مبادلات اقتصادی را افزایش داده، بلکه به گفته برخی تحلیل‌ها به تغییراتی در توازن قوای داخلی منجر شده است. این تحول می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای جهت‌گیری‌های کلان کشور داشته باشد. به عبارت دیگر، جامعه در محاصره چندلایه‌ای از مشکلات قرار گرفته که همدیگر را تشدید می‌کنند: فشار خارجی و پاسخ به آن، منابع مالی و مدیریتی را از مسائل داخلی منحرف می‌کند و غفلت از این مسائل، نارضایتی عمومی را دامن می‌زند که به نوبه خود ثبات را کاهش می‌دهد.

پرسش اصلی و دردناک این است: چه شد که جامعه‌ای با چنین پیشینه تمدنی و فرهنگ غنی به این نقطه رسید؟ حکمت جمعی ایرانی که در سنت‌های کهن آن متبلور است، همواره بر سازگاری با طبیعت، دوراندیشی و حفظ تعادل تأکید داشته. اما حکمرانی در دهه‌های اخیر غالباً بر محور پروژه‌های کوتاه‌مدت، توسعه نامتوازن فارغ از محدودیت‌های منابع حرکت کرده است. نتیجه آن شده که امروز با فقر و فقدان گسترده مواجهیم. این تناقض‌ها، حاکی از نوعی «وهم بزرگ» است: وهم خودکفایی در انزوا، وهم توسعه بدون سرمایه‌گذاری انسانی و زیرساختی، وهم امنیت پایدار بدون رفاه و عدالت.

در نهایت، این شرایط پیچیده، زیست فردی و جمعی ایرانی را به چالشی سخت بدل کرده است. انرژی روانی جامعه به جای صرف خلاقیت، تولید و نشاط، مصروف مقابله روزمره با مشکلات و تحمل اضطراب ناشی از آینده‌ای نامعلوم می‌شود. غرور ناشی از تاریخ و فرهنگ غنی، در رویارویی با دشواری‌های مادی روزمره رنگ می‌بازد و احساس عمومی را به سویی از خسران و سرگشتگی می‌کشاند.

آنچه در این میان بیش از هر چیز ضرورت می‌یابد، خروج از وهم و رویارویی

عقلانی و جمعی با این بحران‌های درهم‌تنیده است. راهی از این وضعیت

نیازمند بازتعریف اولویت‌ها، پذیرش واقعیت‌های تلخ زیست‌محیطی و

اقتصاد و جست‌وجوی توافقی اجتماعی به سر راه‌حل‌هایی است که رفاه،

عدالت و پایداری را در مرکز توجه قرار دهند.

تورم، حقوق و یک مغلظه نگران‌کننده

چرا «ترمیم دستمزد» متهم اصلی گرانی در اقتصاد ایران نیست؟

رحمت‌الله دریجانی

بخش سوم: خطای استراتژیک در تحلیل علت و معلول

مشکل اساسی در استدلال‌هایی نظیر گفته‌شده معاون رئیس‌جمهور، جابه‌جا نوشتن صورت‌مسئله است. در ادبیات اقتصادی، افزایش حقوق در شرایط تورمی، «علت» تورم نیست، بلکه «معلول» آن است. وقتی هزینه‌های زندگی بر اثر کاهش ارزش پول ملی بالا می‌رود، دولت مجبور است برای جلوگیری از فروپاشی معیشتی، حقوق‌ها را ترمیم کند. این یک واکنش دفاعی است، نه یک تهاجم پولی. تورم زمانی رخ می‌دهد که حجم پول در گردش با حجم کالاها و خدمات تولیدشده تناسب نداشته باشد. در ایران، ناترازی‌های بزرگ در نظام بانکی، ناترازی در بودجه دولت و نوسانات شدید نرخ ارز، نقدینگی را به سمت بازارهای غیرمولد (سکه، ارز، مسکن) سوق می‌دهد. حال سؤال این است: سهم کارمندی که افزایش حقوقش صرف خرید نان و پرداخت اجاره‌خانه می‌شود، در این تلاطم‌های بزرگ چقدر است؟ واقعیت این است که قدرت خرید حقوق‌بگیران، کم‌اترترین متغیر در ایجاد تورم‌های جهشی است.

بخش چهارم: ۲۰ درصد، عددی که با واقعیت‌های سفره نمی‌خواند

وقتی از افزایش ۲۰درصدی حقوق در مقابل تورم بالای

۳۵ یا ۴۰ درصد صحبت می‌کنیم، در واقع از یک «کاهش

قدرت خرید رسمی» حرف می‌زنیم. این شکاف ۲۰ درصدی،

در طول یک سال به معنای حذف تدریجی بسیاری از اقلام

از سفره خانواده‌هاست. این سیاست انقباضی، هزینه‌های

پنهانی دارد که در هیچ بودجه‌ای نوشته نمی‌شود:

● **بحران بهره‌وری:** کارمندی که بخشی از دهنش درگیر

بدهی‌ها و اجاره‌بهاست، نمی‌تواند نیروی محرک توسعه باشد.

● **فسار از بخش دولتی:** خروج نیروهای متخصص و

باسابقه از بدنه دولت به سمت مشاغل غیررسمی یا مهاجرت،

خسارتی است که با هیچ بودجه‌ای جبران نخواهد شد.

● **تضعیف طبقه متوسط:** طبقه متوسط، نگهبان ثبات

اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای است. وقتی این طبقه به

زیر خط فقر رانده شود، رادیکالیسم اقتصادی و نارضایتی‌های

پنهان افزایش می‌یابد.

بخش پنجم: پیامدهای اجتماعی و فرسایش سرمایه انسانی

کاهش قدرت خرید تنها یک مسئله پولی نیست؛ یک

بحران تمام‌عیار اجتماعی است. وقتی حقوق‌ها همپای

تورم رشد نمی‌کنند، نخستین چیزی که از سبب خانوار

حذف می‌شود، هزینه‌های مربوط به «توسعه فردی» است.

آموزش، کتاب، ورزش و تفریحات سالم جای خود را به

تلاش مضاعف برای تأمین حداقل‌های معیشتی می‌دهند.

نتیجه این فرایند، جامعه‌ای فرسوده، عصبی و فاقد

چشم‌انداز است. علاوه بر این، شکاف میان درآمد و هزینه،

منجر به پدیده «چندشغلی» می‌شود. معلمی که بعدازظهر

در تاکسی‌های اینترنتی فعالیت می‌کند یا کارمندی که به

خرید و فروش‌های غیرمولد روی می‌آورد، دیگر رمقی برای

انجام وظایف سازمانی خود ندارد. این یعنی دولت با دست

خود، کارآمدی بدنه اجرایی‌اش را قربانی می‌کند تا در ظاهر

بودجه‌اش را تراز نشان دهد. آیا هزینه این ناکارآمدی کلان،

بیشتر از ۲۰ درصد افزایش حقوق نیست؟

بخش ششم: چرا دیواری نواتر از حقوق‌بگیران نیست؟

شاید پیرسید چرا دولت‌ها همیشه به سراغ این گزینه

می‌روند؟ پاسخ در «سهولت اجرا» است. کنترل حقوق

کارمندان بسیار آسان‌تر از اصلاح نظام بانکی یا قطع دست

ذی‌نفعان از بودجه‌های کلان و بی‌سازده است. اصلاح

ساختار بودجه یعنی رویارویی با نهادها و شرکت‌های

دولتی زیان‌ده که سالانه هزاران میلیارد تومان از منابع

کشور را می‌بلعند. اما محدودکردن حقوق کارمندان، تنها

با یک بخش‌نامه اداری ممکن است. این انتخاب، نه یک

انتخاب اقتصادی، بلکه یک انتخاب از سر ناچاری و فرار از

جراحی‌های سخت اقتصادی است.

بخش هفتم: راهکارهای جایگزین؛ چگونه بدون شوک تورمی، عدالت را برقرار کنیم؟

نقدکردن بدون ارائه راهکار، مشکلی را حل نمی‌کند. اگر

بپذیریم که حفظ قدرت خرید مردم یک ضرورت ملی است،

باید به دنبال مباحثی باشیم که تورم‌زا نباشند:

● **شفافیت در بودجه شرکت‌های دولتی:** بخش بزرگی از نقدینگی کشور در شرکت‌های دولتی می‌چرخد که نظارت دقیقی بر هزینه‌کرد آنها وجود ندارد. بازگرداندن این منابع به چرخه بودجه عمومی می‌تواند منابع لازم برای ترمیم حقوق را فراهم کند.

● **نظام مالیاتی عادلانه:** تمرکز بر فرار مالیاتی دانه‌درشت‌ها و کسانی که از تورم سودهای کلان می‌برند (سفته‌بازان)، منبعی پایدار و غیرتورمی برای دولت ایجاد می‌کند.

● **جبران خدمات غیرنقدی:** گسترش بیمه‌های درمانی، تأمین مسکن سازمانی یا اعطای کارت‌های اعتباری خرید کالای ایرانی، می‌تواند بدون آنکه پایه پولی را جابه‌جا کند، هزینه‌های زندگی کارمند را به‌شدت کاهش دهد.

● **پلکانی‌کردن واقعی:** افزایش حقوق نباید برای همه یکسان باشد. کسی که حداقل حقوق را می‌گیرد، باید افزایشی بسیار فراتر از تورم داشته باشد، در حالی که برای رده‌های بالای مدیریتی، این افزایش می‌تواند محدودتر باشد.

بخش هشتم: تجربه جهانی و درس‌هایی برای ما

نگاهی به اقتصادهای موفق نشان می‌دهد که در

زمان‌های بحران، دولت‌ها نه با تضعیف‌کردن مصرف‌کننده،

بلکه با تحریک تولید و حمایت از قدرت خرید، اقتصاد را

نجات داده‌اند. سرکوب دستمزد در درازمدت به «رکود»

منجر می‌شود و رکود در کنار تورم، خطرناک‌ترین ترکیب

اقتصادی (تورم رکودی) را می‌سازد که اکنون ایران با آن

دست به یقه است. کشورهایی که توانسته‌اند تورم‌های بالا

را مهار کنند، ابتدا موتورهای نقدینگی و ناترازی بودجه را

خاموش کردند، نه اینکه سفره کارگران را کوچک کنند.

جمع‌بندی: هنر سیاست‌گذاری کجاست؟

جمله «اگر حقوق را زیاد کنیم، تورم دو برابر می‌شود»

بیش از آنکه یک تحلیل باشد، یک «آدرس غلط» است. این

گزاره، مسئولیت تورم را از دوش سیاست‌های کلان پولی

و مالی برمی‌دارد و بر دوش حقوق‌بگیرانی می‌اندازد که

خود بزرگ‌ترین قربانیان تورم هستند. «هنر» سیاست‌گذاری

اقتصادی، در ساکت‌کردن موقت ناترازی‌های بودجه با

قربانی‌کردن قدرت خرید مردم نیست؛ هنر واقعی در

آنجاست که دولت شجاعت جراحی ساختارهای رانتی،

کنترل واقعی بانک‌ها و انضباط مالی را داشته باشد. حفظ

معیشت کارمندان و کارگران، نه یک عمل صدقه‌گونه، بلکه

سنگ‌بنای ثبات اجتماعی است. اگر قرار است برای مهار تورم

هزینه‌ای پرداخته شود، عادلانه نیست که این هزینه تنها

از سفره کسانی کسر شود که کمترین نقش را در ایجاد این

وضعیت داشته‌اند. در نهایت، باید گفت که مهار تورم از مسیر

«فقیرسازی» جامعه نمی‌گذرد، بلکه از مسیر «انضباطبخشی

به قدرتمندان» می‌گذرد. امید است که در بررسی‌های

نهایی بودجه، این واقعیت ساده اما حیاتی، فدای گزاره‌های

ساده‌انگانه نشود و سیاست‌گذاران بدانند که قدرت خرید

مردم، ستون اصلی امنیت ملی و ثبات اقتصادی است.

خبرخوان

اجرای «طرح ویژه کاهش خودکشی» در چند شهر

رئیس سازمان بهزیستی گفت: «این

سازمان با اجرای طرحی ویژه در تهران

و چند شهر دیگر، رصد و حمایت از

افراد اقدام‌کننده به خودکشی را با

هدف کاهش تکرار این پدیده آغاز کرده

است.» جواد حسینی ادامه داد: «نسبت

اقدام به خودکشی به خودکشی منجر

به مرگ، ۲۰ به یک است؛ به این معنا

که از هر ۲۰ اقدام به خودکشی یک

مورد به مرگ منجر می‌شود و ۱۹ نفر

دیگر که اقدام کرده اما جان خود را

از دست نداده‌اند، به‌شدت در معرض

تکرار مجدد خودکشی قرار دارند.»

او افزود: «این افراد از سوی دیگر

به‌شدت نیازمند حمایت اجتماعی

هستند و اگر مداخلات حمایتی

به‌موقع برای آنها انجام شود،

میزان تکرار خودکشی در میان آنها

به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌یابد

و در بسیاری موارد از وقوع مجدد

آن جلوگیری می‌شود.» او بر اهمیت